

دیدار میخائیل گارباچف از ایالات متحده

وامیدهای مردم جهان

بخش ارزیابی کرد که بدنبال آن کام های بعدی نیز باید برداشته شود. در زمینه محو جنگ افزارهای نابودی جمعی و جنگ افزارهای عادی " هنوز کار زیادی در پیش است. کاهش هرچه زودتر ۵۰ درصد از جنگ افزارهای استراتژیکی، منع و نابودسازی سلاح های باکتریولوژیکی و شیمیائی و سپس پرداختن به سلاح های عادی و کاستن از میزان آنها تا حداقل ممکن لازم برای منظورهی بقیه در ص ۲

توافق نهایی صورت گرفت. بدون تردید این کامی است بزرگ در راه برطرف کردن خطر فاجعه هسته ای که دیگر نه تنها کشورهای دارنده جنگ افزارهای هسته ای، بلکه بقاء زندگی در روی کره زمین را تهدید می کند. ما همانند همه نیروهای مترقی جهان ارزش فراوانی برای این اولین موافقت نامه قاطعیت چرا که برپایه آن دو نوع از جنگ افزارهای بسیار خطرناک نابود می گردد، ولی اینرا باید هنوز نخستین کام امید.

روز هفتم دسامبر میخائیل گارباچف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و همراهان، بمنظور دیدار با رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا وارد این کشور شدند. مهمترین سندی که در این دیدار تاریخی به امضاء خواهد رسید، سند مربوط به پیمان برچیدن و نابودکردن موشک های میان برد و موشک های عملیاتی- تاکتیکی است که در مورد آنها طی آخرین دیدار وزیران امور خارجه دو کشور در ژنو،



شماره ۱۸۴ دوره هشتم
سال چهارم سه شنبه ۱۷/۹/۱۳۶۶
بها ۲۰ ریال

تصویب قانون کار در مجلس

چندی پیش مجلس قانون کار را، پس از آنکه حدود ۱۵ ماه از تصویب آن در شور اول گذشته بود، با حذف بعضی از مواد مهم تصویب کرد. اینک شورای نگهبان قانون را از نظر انطباق آن با "موازین شرع" و "قانون اساسی" مورد بررسی قرار خواهد داد. لازم نیست انسان غیبگو باشد تا پیش بینی کند که شورای نگهبان کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی نیز مانند مجلس در متن قانون، که ما بموقع خود نواقص لایحه* آنرا بررسی کردیم، جرح و تعدیل های زیادی بسود سرمایه داران و کارفرمایان و به زیان فرودندگان نیروی کار خواهد کرد. سپس، مجلس باید از نو این تغییرات را مورد تصویب قرار دهد و قانون را برای اجرا به وزارت کار بفرستد. وزارت کار نیز از سوی خود باید آئین نامه* اجرائی قانون را تهیه کند. تجربه نشان داده است که روند تهیه* آئین نامه ها مدت ها به درازا می کشد و تا قوت قانونی کسب کردن قانون کار، با همه* نواقصش، باید باز هم انتظار کشید.

با بحساب آوردن همه* این عوامل، شاید بتوان گفت که فعلاً ارزیابی مجدد نواقص و ضعف قانون تصویب شده، کاری بیهوده است و بهتر آنکه منتظر تعیین تکلیف قطعی و متن نهائی آن باشیم. با این وجود انداختن تگای کلی بر قانون کار، بویژه در پرتو گفتگوی اختصاصی رئیس کمیسیون کار مجلس با خبرنگار "کیهان" بیفایده نیست.

وی در این گفتگو، که دوم آذر ماه ۱۳۶۶ در "کیهان" منتشر شد، از حذف برخی مواد قانون و بقیه در ص ۶

ادامه جنگ، مظهر سیاست ضد ملی و ضد خلقی

جنگ هنوز به خانه های مجلل صاحبان ثروت و حامیانشان راه نیافته است.

هنوز جنگ خانمانسوز ایران و عراق پایان نیافته، حکام مرتجع جمهوری اسلامی ضرورت آغاز جنگ دیگری را تبلیغ می کنند. اگر تا به امروز به اصطلاح "فتح کربلا برای رسیدن به قدس" مطرح بود، اینک بلندگویان رژیم مسئله "فتح مکه و تشکیل "بین الملل اسلامی" تحت رهبری خمینی و اصحابش را پیش می کشند. "جهاد مالی و جهاد جانی" که در این روزها به ترجیح بند سخنان سران و افسرکرا تبدیل شده و نمایش های مسخره ای که زیر نام به اصطلاح "مانور" در شهرها برگزار می شود، ادامه دارد و هزاران کارگر، دهقان، کارمند و دانش آموز را به زور ناگزیر می سازند تا در آنها شرکت کنند. برخلاف ادعای سران رژیم، برگزاری این "مانورها" نه نشانه "علاقه*" "مردم به ادامه جنگ، بلکه شاهد بارز شکست سیاست جنگ افروزان* رژیم خمینی است.

"جهاد مالی" که می بایستی کلاه شرعی برای صاحبان ثروت و مکنت به قصد حفظ جان فرزندان شان باشد، چنانکه انتظار می رفت به وسیله ای برای غارت درآمد بخور و نمیر زحمتکشان افروزان* رژیم خمینی است. بقیه در ص ۲

رژیم با مشکلات عظیمی روبروست. فقر و فلاکت بیش از پیش در کشور ریشه می دواند. اقتصاد ورشکسته، تورم بی سابقه، بیکاری رو به افزایش و غارت بی بند و بار زالوهای اجتماعی میلیونها ایرانی را از هستی ساقط کرده است. سیاست نظامیگری رژیم نه تنها اقتصاد، بلکه همه* عرصه های زندگی را فرا می گیرد. آنچه برای مشتکی خائنان به مصالح ملی مطرح بوده و هست فقط ادامه* جنگ است. جنگی که برای میلیونها ایرانی مرگ و نابودی و ننداری و نکبت ببار آورده و می آورد و برای میلیاردرهای تازه به دوران رسیده بازار و روحانیون همدست آنها سرچشمه* ثروت بیکران است.

حملات پی در پی سپاه پاسداران در جبهه های جنگ به ناکامی می انجامد. روزی نیست که هزاران ایرانی در این کشتارگاهها به هلاکت نرسند. سران رژیم از انتشار آمار کشته شدگان و مجروحان خودداری می کنند. ولی مسلم آنست که تعداد کشته ها، زخمی ها، مفقود الاثرا، معلولین و اسرادر کشور ما از مرز یک میلیون نفرم تجاوز می کند. کارگران، دهقانان، کارمندان، دانشجویان و دانش آموزان، قربانیان اصلی این جنگ ویرانگر در میهن ما هستند. با گذشت بیش از هفت سال،

پای از شانزدهم آذر ۱۳۲۲

اتحاد، مبارزه، پیروزی

اخراج شدند. اما دانشجویان از همان فردای کودتا این توطئه امپریالیستی و ارتجاعی را محکوم کردند و به مبارزه با آن برخاستند. دانشجویان دانشگاه تهران با تعویل دانشگاه، هنگام با توده های مردم در تظاهرات ۲۱ آبان ۱۳۲۲ بر ضد حکومت کودتا شرکت کردند و پیوند جنبش دانشجویی را با جنبش خلق مستحکم تر ساختند. دانشجویان در ادامه مبارزه ضد امپریالیستی خود روز ۱۶ آذر ۱۳۲۲ در اعتراض به بقیه در ص ۶

دانشگاه های ایران همواره مراکز روشنگری و مبارزه با ظلم، فساد و استثمار رژیم های زورگوی حاکم بوده اند. مبارزه دانشجویان در سخت ترین شرایط ترور و اختناق، همواره از چهره کربیه رژیم های خودکامه و جبار پرده برداشته و توده های خلق را در ایستادگی و مقاومت در برابر ارتجاع دلگرم ساخته و به میدان کشانده است. پس از کودتای امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ عده زیادی از دانشجویانی که نامشان در "لیست سپاه" رژیم کودتا بود دستگیر یا از دانشگاه

در صفحات بعد

رژیم نماینده بهره کشان است،

نه اکثریت مردم در ص ۲

امتیازی دیگر به سرمایه داران

در ص ۴

سر نوشت یک جاسوس سیا

در ص ۵

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

ادامه جنگ، مظهر *

تبدیل شده است. کار رسوایی رژیم به جایی رسیده که نخست وزیر مجبور به توضیح دادن شده است. ولی تذکر وی درباره خودداری از فشار به مردم برای اخذ پول جهت تأمین هزینه‌های مالی جنگ ویرانگر جز عوامفریبی چیزی نیست.

توسل به شیوه‌های گوناگون برای فریب افکار عمومی یکی از حرب‌های رایج در جمهوری اسلامی است. از جمله تبلیغات گسترده نظامیگری که در هفته‌های اخیر زیر پوشش دروغین مقابله با امپریالیسم آمریکا و متحدان "ناتو" بی‌آن انجام می‌گیرد، چنین گفته می‌شود که گویا مردم ایران اینک نه تنها با ارتش رژیم عراق، بلکه با ارتشهای ایالات متحده و "ناتو" در حال جنگ هستند. این ادعا، دروغ بی‌شمانه‌ای بیش نیست.

البته، کشورهای عضو پیمان تجاوزکار "ناتو"، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، نیروی دریایی عظیمی را در خلیج فارس متمرکز ساخته‌اند. مردم ما این حقیقت را می‌دانند و بدرستی می‌گویند که این عمل امپریالیسم جهانی نافی استقلال تمام کشورهای کرانه خلیج فارس، از جمله ایران است. هدف، سرکوب هر گونه جنبش رهایی‌بخش در منطقه است. در این زمینه، سیاست سران مرتجع تمام کشورهای کرانه خلیج فارس و از جمله رژیم خمینی با استراتژی کشورهای عضو "ناتو" همخوانی کامل دارد.

پوشیده نیست که هدف آمریکا از تمرکز نیروهای نظامی در منطقه دستیابی به پایگاههای نظامی در کشورهای عربی و احیا مواضع سیاسی - نظامی از دست رفته خود در ایران - کشور هم‌مرز اتحاد شوروی - است.

رژیم جمهوری اسلامی چه سیاستی را در قبال استراتژی امپریالیستی در منطقه اتخاذ کرده است؟ سیاست زد و بند پشت پرده پادولتهای امپریالیستی غرب. از یکسو، نیروی دریایی آمریکا سکوی نفتی ایران را ویران می‌کند، هلیکوپترها و ناوگان جنگی آن کشور، ناوچه‌های جمهوری اسلامی را نابود می‌کنند و سرنشینان آنرا می‌کشند، و از سوی دیگر سران رژیم جمهوری اسلامی که در گفتار شعارهای به اصطلاح ضد آمریکایی سر می‌دهند در خفا به مذاکره با کارگزاران و مأموران آمریکایی سرگرم هستند. جنگ افزارهای آمریکایی کماکان توسط دلان اسرائیلی و دیگر قاچاقچیان بین‌المللی و در مواردی حتی مستقیم از طریق "سیا" به ایران سرازیر می‌شود.

ماهها تنور تبلیغات علیه امپریالیسم فرانسه در جمهوری اسلامی گرم بود. سران رژیم چه تهدیدهایی که نکردند. اما نتیجه چه بود؟ خبرگزاریهای خارجی، خیر از مذاکرات پنهانی میان دو دولت ارتجاعی فرانسه و جمهوری اسلامی دادند که نخست به آزادی گروگانهای فرانسه در لبنان و سپس مبادله گرجی، مترجم تروریست سفارت جمهوری اسلامی در پاریس با دیپلمات فرانسوی در تهران، منجر شد. معامله پشت پرده با دولتهای بریتانیا، ایتالیا و دیگر کشورهای عضو "ناتو" نیز ادامه دارد.

ناخشنودی از این سیاست ضد ملی رژیم روز به

روز در جامعه بالا می‌گیرد. سران مرتجع جمهوری اسلامی برای خاموش کردن صدای اعتراض خلق به ترور و اختناق و شکنجه متوسل می‌شوند. هم اکنون دهها سازمان جاسوسی و نهاد سرکوبگر در سراسر کشور برای مقابله با خلق بوجود آمده‌اند.

رژیم که با مقاومت توده‌ها روبروست، برای حفظ موجودیت خویش به هیچکس حتی به هواداران مسلمان خود نیز رحم نمی‌کند. شکار انسانها ادامه دارد. زندانها انباشته از مبارزانی است که یگانه گناه آنها پیکار علیه جور و ستم و آزادی‌کشی و دفاع از منافع توده‌های زحمتکش است. همه کسانی که به طریقی سیاست ماجراجویانه ضد خلقی و ضد ملی نظام حاکم را نفی می‌کنند، روانه سپاهچالها می‌گردند و بدست دژخیمان بنام حکام "شرع" سیده می‌شوند. شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روحی همچنان در فراموشخانه‌های جمهوری اسلامی رواج دارد. تعداد به اصطلاح گمشدگان رو به افزایش است. مبارزان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح را بدون محاکمه می‌کشند و از دادن حتی جنازه‌های آنها به خانواده‌هایشان خودداری می‌کنند.

رژیم در واقع حکومت نظامی تمام عیار در کشور برقرار ساخته است. نهادهای جاسوسی و سرکوبگر بر جان و مال و ناموس مردم حکمروایی می‌کنند.

از آنچه گفته شد می‌توان فقط یک نتیجه گرفت و آن اینکه، رژیم بدون توسل به ترور و اختناق قادر به اداره امور کشور نیست. اما تجربه گذشته نه چندان دور به اثبات رساند که با تکیه بر سر نیزه نمی‌توان برای مدت طولانی بر توده‌های میلیونی زحمتکشان حکومت کرد.

توده‌های مردم می‌توانند به سبزه ارتجاع در کشور پایان بخشند. برای دستیابی به این هدف باید همه نیروها را علیه بیدادگریهای رژیم بسیج کرد. مبارزه خانواده‌ها از اعزام فرزندان خود به کشتارگاههای جنگ، سرپیچی از دادن به اصطلاح هر گونه کمک مالی به جبهه‌ها، افشای اعمال ضد بشری نهادهای سرکوبگر، تبعیت نکردن از قوانین ضد بشری رژیم قرون وسطائی و... اگر فراگیر باشد و همه میهن‌دوستان را صرفنظر از اختلاف عقاید سیاسی و ایدئولوژیک در برگیرد می‌تواند حاکمیت خلق را جایگزین نظام قرون وسطائی استبداد مذهبی کند.

همبستگی دانشجویان *

صلح و دمکراسی و پایان بخشیدن فوری به جنگ ایران و عراق اعلام می‌داریم...

در بخش اسناد "کنگره" مربوط به کمیسیون "حقوق دانشجویان" - که نماینده "ادیسی" از اعضای هیئت رئیسه آن بود - نیز "کنگره" همبستگی خود را با فعالان و رهبران جنبش دانشجویی، که در کشورهایی مانند ایران، به خاطر عقاید خود تحت تعقیب و پیگرد قرار دارند، اعلام داشت.

در کنگره "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" نمایندگان "ادیسی"، علاوه بر ملاقات با نمایندگان سازمانهای دانشجویی کوبا، افغانستان، عراق، سوریه، ترکیه، پاکستان، هند، بنگلادش، بحرین، عربستان سعودی، اردن، مصر، آفریقای

دیدار میخائیل گارباجف *

دفاعی آن کام‌های بعدی است که همه جهانیان انتظار توافق‌های اصولی درباره آنها را از سومین دیدار میان میخائیل گارباجف و رونالد ریگان دارند.

اگر نواندیشی سیاسی که میخائیل گارباجف و کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مبتکر آن هستند از سوی رهبران همه کشورهای غربی بدرستی درک شود، راه برای حل مسائلی که جهان با آن روبروست گشوده می‌شود. جهان امروز ما با چنان مسائلی روبروست که حل آنها تلاش همسوی همه کشورها و همه خلق‌ها را می‌طلبد.

مسئله حفظ محیط زیست، مبارزه با بیماریها، ریشه کن کردن فقر و گرسنگی در بخش‌های بزرگی از جهان، اندیشیدن درباره پیامدهای انقلاب علمی - فنی، مسئله انرژی، وام‌های کشورهای "جهان سوم" و نظایر آنها جز با تشریح مساعی همه کشورهای جهان حل شدنی نیست.

همچنین کوشش برای خاموش کردن کانون‌های آتش و تنش در سراسر جهان، پایان دادن به جنگ‌های منطقه‌ای در خاور نزدیک و میانه، خلیج فارس، جنوب آفریقا، آمریکای مرکزی و غیره از مسائل میرم دنیای معاصر است که توافق اتحاد شوروی و آمریکا برای حل عادلانه و مسالمت آمیز آنها می‌تواند راهگشای گذاردن نقطه پایان بر این خونریزی‌های بیهوده چندین ساله باشد.

مردم سراسر جهان امیدها و انتظارات فراوانی از سومین دیدار سران اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا دارند. از جانب اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی آمادگی لازم برای برخورد نواندیشانه به مسائل جهانی وجود دارد. اگر سران کشورهای غرب آرزوهای مردم سراسر جهان را درک کنند و حق همه خلق‌ها را در تعیین آزادانه سرنوشت خود بپذیرند و به استقلال و حق حاکمیت آنها احترام بگذارند، گذار از جهان پرتنش کنونی به جهانی بری از جنگ و خونریزی و سرشار از همکاری و همبستگی و تلاش برای حل مسائل مشترک جامعه بشری آرزوی دست نیافتنی نیست.

جنوبی، ایرلند، بریتانیا، شیلی و بران نشست‌هایی نیز با رفیق یورگس میخالیس، دبیر کل "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان"، رفیق یوزف اسکالا، صدر "اتحادیه" و اعضا دبیرخانه این سازمان نیز داشتند، که در آنها به بحث و گفتگو پیرامون اسناد "کنگره" و وضع دانشجویان ایران پرداختند.

پیام "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران" ("ادیسی")، که به مناسبت پانزدهمین کنگره انتشار یافته بود نیز به همراه سایر اسناد "کنگره" میان همه شرکت‌کنندگان پخش گردید. پس از پایان "کنگره"، در روزهای ۲۱ و ۲۲ نوامبر، به ابتکار "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" "کنفرانس جهانی دانشجویان" در هوانا برگزار شد که اعضای هیئت "ادیسی" فعالان در بخش‌های مختلف آن شرکت کردند.

رژیم نماینده بهره‌کشان است، نه اکثریت مردم

حال برای اینکه "یکجانبه" قضاوت نکرده باشیم به سخنان یکی از نمایندگان مجلس، در تشریح نابرابریهای اجتماعی - اقتصادی، مراجعه می‌کنیم: "در کنار میدان ونک تهران سه نفر می‌توانند ۲۵۰ میلیون تومان آپارتمان داشته باشند و از آن سو... هفتاد نفر دانشجوی در یک سالن یا ۲۰ تا ۳۷ نفر دانشجوی مهندسی و پزشکی و علوم انسانی و غیره در یک اتاق - که نتوانند استراحت کنند و درس بخوانند زندگی کنند. دهها دانشجو در هر دانشگاه بخاطر مشکل خوابگاه ترک تحصیل میکنند و دیگری از همین درآمدهای نفتی و غیرنفتی متجاوز از یک میلیارد تومان ثروت اندوخته باشد. آیا حد فقر و تکاثر کدام است؟"

نظائر چنین گفتارهایی را در هر گوی و برزنی از زبان اشخاص مختلف می‌توان شنید و بی‌تردید در مجامع پشت پرده حاکمیت خیلی جامع‌تر و بی‌پرده‌تر بیان می‌شود و گمان نمی‌رود که آقای رفسنجانی هم از این مسائل بی‌خبر باشد. حال چگونه است که رئیس مجلس شورای اسلامی ادعا می‌کند که "نظام ما نظام توده مردم و اکثریت است"؟ آیا این تضادهای بی‌سابقه عمیق و وحشتناک در جامعه، گزافی افسار گسیخته، تورم، بیکاری و کمبودهای داما رو به افزایش که کارد به استخوان زحمتکشان رسانده خود پاسخ محکمی به پایه‌گویی‌های دروغبافان و فریبکارانی نظیر رفسنجانی نیست؟ اینها تصور می‌کنند که با کتمان واقعیت‌ها و یا وارونه جلوه دادن آنها از سوئی و حاکم کردن هر چه بیشتر جو اختناق و بگیر و ببند از سوی دیگر می‌توانند از فشار توده‌ها علیه عملکردهای ضد مردمی رژیم بکاهند. بی‌خبر از آن که اکثریت مردم به حقایق واقفند و به خصلت ضد مردمی نظام حاکم پی‌برده می‌برند.

امروزه وضع در جامعه ما روز بروز وخیم‌تر می‌شود و توازن نیروها به نفع نیروهای مترقی و به ضرر حاکمیت ج.ا. تغییر می‌کند. بطوری که منتظری در دیدار با نمایندگان خود در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور اظهار نومی‌کند و پی‌آمدهای سیاست رژیم را آنچنان خطرناک می‌بیند که هشدار می‌دهد: "اگر بنا بشود هیچ کسی جرئت نکند حرفش را بزند، این یک سال، سه سال به زور و یا ترس و یا تهدید اینها (مردم) را نگهدارید، اگر بالاخره این حالت یک دفعه بهم خورد آن وقت دیگر هیچ چیز برای ما نمی‌ماند. سرمایه انقلاب این ملت هستند. اگر ما ملت را از دست دادیم دیگر هیچ چیز نداریم..."

نکته دیگری که رئیس مجلس شورای اسلامی همواره بر آن تاکید می‌کند و می‌باید، شرکت "حزب الهی‌ها" در مراسم نماز جمعه، تظاهرات "روز قدس" و از این قبیل است. در

رفسنجانی در دیدار با "جمعی از مسئولان و پرسنل وزارت اطلاعات" ترهاتی از این قبیل بر زبان آورد:

"نظام ما نظام توده مردم و اکثریت مردم است و با استثمار و تبعیض و از بین رفتن حق ضعفا مخالف است. اینها شعارهای اصلی نظام ماست. بنابراین دیگر چه گروهی میتواند بیاید شعاری بدهد که آن شعار در نظام ما نباشد..."

در اینکه دادن شعارهای بی‌پشتوانه به نفع توده مردم تقریباً حق انحصاری سران و دولتمردان ج.ا. است نباید تردید داشت. رئیس مجلس شورای اسلامی کاملاً درست می‌گوید. ایشان و اغلب همپالکی‌های ریز و درشتشان، چه معم و چه مکار، که در مدارج گوناگون حکومت جا خوش کرده‌اند، در حرف زدن و عمل نکردن پد طولانی دارند و از این حیث کسی به گرو پایشان نمی‌رسد. اما نتیجه کار را بهتر است از زبان مردم و حتی برخی از دوروبریهای خود آقای رفسنجانی بشنویم.

بماری‌نویسنده "استثمار و تبعیض ریشه‌های زندگی را می‌سوزاند. عملاً جامعه به دو صف نابرابر تقسیم شده. در یک صف مردمی که تا مغز استخوان استثمار می‌شوند و هیچ کس نیست بدادشان برسد. در صف دیگر مفتخورانی که بی حساب می‌چاپند و دولت و کابینه ارگانها در خدمت آنهاست..."

بما می‌نویسند: "سراسر حاکمان انقلاب و جمالزاده تا میدان انقلاب به فاصله یک متر به یک متر بدبختی را می‌بینی که روی زمین نشسته‌اند و گدائی می‌کنند. یکی پاندارد، یکی دست ندارد، یک نصف صورتش رفته و از همه وحشتناکتر جذامی‌هایی را می‌بینی که صورتشان را با دست پوشانده‌اند و مشغول گدائی هستند..."

بما می‌نویسند: "تولید دارد بکلی متوقف می‌شود. آماربیکاران بطرز سرسام آوری رو به افزونی است." در شلوغ‌ترین ساعات کارا زهر خیابانی که گذر می‌کنی می‌بینی که از هر دو سه مغازه یکی بسته است. کسبه جزء سرعت ورشکست می‌شوند. بدون اینکه دستمزد کارمندان و کارگران تغییر چندانی کرده باشد قیمت‌ها چند برابر شده...". "وضعیت دوا و درمان هم دیگر مشخص است و معلوم است که چه بلائی بر سر بیماران خواهد آمد..."

اینها مشت نمونه خروار از مفاد نامه‌هایی است که از تهران، یعنی مرکز ایران و پایتخت ج.ا. به دفتر "نامه مردم" رسیده است. از مراکز استانها و شهرها و روستاهای دور افتاده نیز نامه‌های بسیاری می‌رسد که حاکی از فقر و شورش بختی بی‌حساب توده‌ها است و انعکاس آنها مغنوی هفتادمن کاغذ است.

خطر جمهوری اسلامی برای کشورهای منطقه

هنگامیکه خمینی مسئله صدور انقلاب اسلامی به کشورهای دیگر را مطرح کرده، بسیاری از مردم با حسن نیت پنداشتند که او منظور اصلی خود را بدقت بیان نکرده است. بدین جهت بود که بسیاری کسان بارها کوشیدند و هنوز هم میکوشند "فرمایشات امام" را بنحوی رفع و رجوع کنند. اما بعدها معلوم شد که منظور واقعی خمینی همانا "صدور انقلاب" بمعنای کلاسیک آن، یعنی با توسل به تجاوز و جنگ، ترور بوده و ناپود کردن "مشرکان" و "ملحدان" و "مستکبران" بصورت "جنگ، جنگ تا رفع فتنه از عالم" مورد نظر اوست.

اکنون همین سیاست، در مورد تمام همسایگان ایران کم‌وبیش مورد اجرا گذاشته میشود. البته در برخی جاها بی‌پرده و در جاهای دیگر پنهانی. این نخ سفید را در بافت سیاه سخنانی که خمینی بمناسبت‌های مختلف بر زبان می‌آورد می‌توان مشاهده کرد. او در برج عاج "جاران" و در حلقه مسخ شدگانی که "روح منی خمینی، بت شکنی خمینی" ورد زبانشان است، دیگر نیازی نمی‌بیند نیات واقعی خود را پنهان کند.

البته خمینی دیگر تنها موعظه‌گر "صدور انقلاب" نیست. همه سران ریز و درشت جمهوری اسلامی، در هر فرصتی که پیدا می‌کنند دست به تهدید آشکار علیه همسایگان می‌زنند. اصولاً ناسزاگویی و فحاشی نسبت به مقامات رسمی دیگر

بسیار در ص ۷ این زمینه نیز منظری برخلاف او می‌اندیشد و می‌گوید: "... این امر متأسفانه بر خیلی از مسئولین هم مشتبه می‌شود. وقتی می‌بینند مردم در روز راه پیمائی قدس برای فاجعه مکه راه پیمائی می‌کنند، می‌گویند پس ببینید تمام این مردم معلوم می‌شود موافقند و هیچ اعتراض و اشکالی هم ندارند. تازه این اشتباه است. روی عرق دینی که دارد، روی علاقه‌ای که به مکه دارد... راه پیمائی می‌کند. اما ای بسا دلش هم از من آخوند خون است. به من اشکال دارد، اعتراض دارد. اینچنین نیست که اینها هیچ اشکالی نداشته باشند و همه مرید صد در صد باشند. منتهی بعضی‌هایشان می‌ترسند حرف بزنند و این بر ما مشتبه می‌شود و خیال می‌کنیم آقائی که می‌آید بالای منبر و آن وقت (یکی) پای منبر مثلاً فرض بکنید می‌گوید: "صلی علی محمد، یار امام خوش آمد"، می‌گوید پس تمام اینها معلوم می‌شود صد در صد مرید من هستند. این اشتباه است... ("اطلاعات" - ۲۱ آبان ۶۶) اعتراف منتظری به این واقعیتها گواهی بردرستی ارزیابی ما درباره وضع کنونی جامعه ایران در این زمینه است که رژیم ضد مردمی حاکم از منافع اقلیت کوچک بهره‌کشان و غارتگران اجتماعی دفاع می‌کند و موجودیت خود را در گرو تشدید حکومت ترور و اختناق و نیز ادامه جنگ می‌بیند. بنابر این ادعاهای رفسنجانی در زمینه یاد شده بی‌پایه است.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق‌های ایران و جهان!

امتیازی دیگر به سرمایه داران

روز ۲۴ آبان ماه لایحه "احداث پروژه های عمرانی بخش راه و ترابری از طریق مشارکت بانکها و سایر منابع مالی و پولی کشور" از تصویب مجلس گذشت. تصویب این لایحه، در ماهیت امر، به معنای برداشتن گام نوینی در راستای تقویت هرچه بیشتر شالوده های نظام سرمایه داری حاکم و در چارچوب آن، تحکیم مواضع بخش خصوصی از طریق واگذاری بی بند و بار تسهیلات وسیع مالی و پولی به شرکت های خصوصی و سرمایه داران بزرگ است.

به گفته مخابره کمیسیون مسکن و شهرسازی و راه و ترابری "تصویب این لایحه مجوزی خواهد بود برای مشارکت سرمایه مالی (بانکی) و بخش خصوصی در اجرای طرح های عمرانی" (اطلاعات - ۶۶/۸/۲۵).

برای درک روشنتر لایحه واگذاری اجرای طرح های راه سازی "به بانکها و شرکت های خصوصی" و در واقع به شرکت های خصوصی پیش از هر چیز بجاست که مکانیسم مشارکت را بشکافیم. "مشارکت مدنی"، گونه ای از انواع قراردادهای رنگارنگی است که بانکها با انعقاد آنها نیازهای مالی بخش خصوصی را تأمین می کنند و سرمایه های با آورده سرمایه داران را از طریق غارت دسترنج زحمتکش هر چه کلان تر می سازند. در حال حاضر، این گونه قراردادهای بدین نحو بسته می شود که بانکها با سرمایه داران ارائه کننده طرح های سودآور سندی را به امضا می رسانند تا با همیاری یکدیگر آن طرحها را پیاده کنند. البته در این نوع مشارکت به نوشته روزنامه "کیهان" "مسلم است که ... سرمایه عده از سوی بانکهاست و بقیه را صاحب طرح می پردازد... در چنین مشارکت هایی بانکها می توانند تا ۸۰ درصد سرمایه گذاری را به عهده بگیرند" (۶۶/۵/۲).

شایان یادآوری است که سرمایه داران بزرگ با بهره جویی از اهرم های نیرومندی همانند "اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران"، "صندوق های قرض الحسنه" و همچنین بهره برداری از نفوذ سیاسی خود در نهادهای گوناگون حکومتی، نه تنها قوانین و مقررات را بسود خود و به زیان سرمایه داران کوچک و متوسط تغییر می دهند، بلکه با توسل به انواع بند و بست ها و سندسازها و گاه حتی بدون هرگونه وثیقه ای موفق می شوند بیش از ۸۰ درصد سرمایه مورد نیاز برای پیاده کردن طرح های خود را از بانکها دریافت کنند. اشاره روزنامه "ابرار" به "مالک یک کارخانه غیر اقتصادی" که "با زد و بند توانسته بود ۲۰۰ میلیون تومان بدون وثیقه وام بگیرد" (۶۶/۵/۲۱) و بالا بکشد تنها یک "مورد" از موارد پرشار در این زمینه است. بانکها با قدرت مالی فزاینده، پس اندازها و سپرده های گردآوری شده را در اختیار گروه کوچکی از سرمایه داران و بورژوازی های آنها

که همواره وابستگی های معینی نیز با روحانیون حاکم داشته و دارند، به شکل اعتبار قرار می دهند. در سال های اخیر، واگذاری اعتبارات بانکی به بخش خصوصی، اساسا به کلان سرمایه داران، رشد چشمگیری داشته است. اعتبارات بانکی به بخش خصوصی در سال ۶۱ با رشد ۵۷/۶ درصد نسبت به سال ۵۷ به میزان ۲۴۸۷ میلیارد ریال بود. این روند در سال های بعد نیز به رشد شتابان خود ادامه داد. در سال ۶۵، تسهیلات واگذار شده بانکها به بخش خصوصی با رشدی معادل ۱۴/۶ درصد به حدود ۵۸۲۲ میلیارد ریال رسید و برای سال ۶۶ میزان ۷ درصد رشد در این زمینه پیش بینی شده است.

در سال های اخیر سردمداران و کارگزاران رژیم که بیش از پیش شرایط گسترش فعالیت بخش خصوصی در عرصه های گوناگون اقتصاد را فراهم کرده اند، تلاش می ورزند چنین جلوه گر سازند که گویا هدف از چاره اندیشی های سیاسی و اقتصادی مختلف بسود کلان سرمایه داران، از جمله تصویب لوایح و طرح هایی همانند "لایحه واگذاری اجرای طرح های راه سازی به بانکها و شرکت های خصوصی"، عبارت است از جلب "سرمایه های سرگردان" به بخش تولید و بهره برداری از آنها به منظور رشد اقتصادی - اجتماعی کشور و تقویت بخش دولتی از کیسه بخش خصوصی. چنین ادعایی به هیچ وجه با واقعیت همخوانی ندارد. سرمایه داران هیچ گاه حاضر نیستند از یک پایاسی خود بسادگی بگذرند. بقول معروف سرمایه وطن ندارد. سود حداکثر، یگانه انگیزه ای است که سرمایه دار را به سرمایه گذاری در این یا آن رشته از فعالیت اقتصادی می کشاند.

دقیقا در راستای فراهم سازی زمینه برای کسب حداکثر سود "تضمین شده" از سوی سرمایه داران است که علاوه بر انواع تسهیلات، در تبصره آلاجه مصوبه مجلس، از جمله تصریح گردیده است: "چنانچه به دلایل قهریه، عملیات احداث پروژه ها و طرح های واگذار شده متوقف گردد، منابع مالی هزینه شده، توسط دولت جبران می گردد".

بدینسان دولت در واقع مفت و مجانی سرمایه سرمایه داران را بیمه می کند و به آنها اطمینان می دهد که در بدترین حالت نیز، به حساب درآمد ملی، یعنی دسترنج زحمتکش، سوخت و سوزی متوجه سرمایه غارتی شان نخواهد گشت. از این رو، از هم اکنون با قاطعیت می توان گفت که طرحها و لوایحی از این دست، همچون گذشته با استقبال کلان سرمایه داران روبرو خواهد شد، چرا که آنها شرایطی بهتر از شرایط پیشنهادی لایحه برای "مشارکت" در هیچ کجا نخواهند یافت. کلان سرمایه داران با حداقل سرمایه و با دریافت تضمین های لازم جهت دست یابی به سودهای کلان نه تنها می توانند مواضع اقتصادی و سیاسی خود را بیش از پیش تقویت کنند و بازار داخلی گردش سرمایه و اعتبار را در دست بگیرند، بلکه همچنین زمینه ضرور برای تشدید هم پیوندی میان سرمایه های خود و بانکها

با سرمایه های امپریالیستی و بطور کلی وابستگی کشور به سیستم جهانی سرمایه داری را فراهم سازند.

در پایان باید خاطر نشان سازیم دولت، که عمده امکانات ارزی و پولی کشور را متوجه تدارک و ادامه جنگ کرده است، با "تنگناهای مالی در بوده" یا به زبانی گویاتر، با افلاس شدید مالی مواجه است. از این رو، در سال های اخیر، اجرای بخش بزرگی از طرح های عمرانی، بخاطر نبودن بودجه، یا درخوا مانده است. ادامه جنگ و افلاس مالی، همروند با تشدید خصلت ارتجاعی و ضد مردمی سیاست رژیم، بیش از پیش مواضع بخش دولتی و تعاونی را تضعیف و شرایط تقویت بخش خصوصی را فراهم ساخته است. در این اوضاع و احوال، بانکها انباشت جامعه، یعنی اندوخته "۲۰ میلیون سپرده گذار" را به پای کلان سرمایه داران می ریزند و بنیه مالی آنها را تقویت می کنند. تقویت بنیه مالی کلان سرمایه داران هم جز در راستای تحکیم و گسترش مناسبات سرمایه داری نبوده و نیست.

پیرامون انتخابات

دادند و بقیه اوراق رای باطله بود. ولی چون از ۲۶ میلیون دارنده حق رای تنها ۱۷/۶ میلیون تن در همه پرسی شرکت کرده بودند و مجموع آراء موافق تنها ۴۴/۲۸ درصد کل تعداد رای دهندگان بود، مستقل از اینکه بخشی از واجدین شرایط شرکت در همه پرسی از حق خود استفاده نکرده بودند، دولت نظرشانرا محترم شمرد و نتیجه همه پرسی را منفی اعلام کرد. کدامیک از این شیوه ها دمکراتیک تر است و آیا "ناتویها" اخلاقا حق دارند به کشورهای سوسیالیستی درس دمکراسی و حقوق بشر بدهند؟

حزب حاکم ترکیه که نماینده بورژوازی بزرگ و وابسته این کشور است، توانست با سواستفاده از قدرت و تسلط یکجانبه خود بر رادیو و تلویزیون و حساب سازی هائی از آندست و اینکه بقیه احزاب دست راستی و مرکز شرکت کننده در انتخابات برنامه های جدی برای بهبود وضع نابسامان اقتصادی کشور نداشتند، برای پنجسال آینده اکثریت را در مجلس ترکیه برای خود تأمین کند. اما بدشوار می توان باور کرد که با وجود ۴ میلیون بیکار در کشور در رقم نهمی وام های خارجی که به ۲۶ میلیارد دلار رسیده است، این حزب بتواند با شیوه کنونی به حکومت ادامه دهد.

هم اکنون مسئله زندانی کردن رفقا حیدر کوتلو دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه و نیهت سارکن دبیر اول حزب کارگری ترکیه، تصبیقات شدید نظامی و سیاسی علیه کردهای این کشور و ممنوع بودن شکل های مترقی کارگری، شورای صلح و دیگر سازمان های ملی و دمکراتیک و ناخشنودی شدید زحمتکش از مواضع اقتصادی و اجتماعی کشور نوید مبارزه ای توانمندی را می دهد.

سرنوشت يك جاسوس "سيا"

دو جناح دستگیر و زندانی می‌شود و ای بسا برای آنکه برخی از حقایق پشت پرده روی دایره نریزد دچار مرگ زودرس شده باشد، هرچند که روزنامه‌های مجاز کشور در مورد یک پیرمرد هفتاد و چند ساله می‌نویسند: "بر اثر عود بیماری سفلیس" مرد!

"کیهان" به برخی موارد اتهام مظفر بقایی اشاره می‌کند، از جمله شرکت در قتل افشارطوس، رئیس شهربانی دوران حکومت دکتر مصدق، ایجاد اختلافات داخلی و تفرقه افکنی در میان صفوف ملت در سال‌های دهه ۲۰، تأیید کودتای ۲۸ مرداد و نیز اعتراف خود او در سال ۴۰ در این زمینه که "با کمک همفکران و دوستان سه دفعه تاج و تخت این مملکت را از خطر سقوط حتی نجات داده است". لازم به یادآوری است که منظور بقایی از "همفکران و دوستان" چهره‌هایی از قبیل جان فوستر دالسی، کیم روزولت، اطرافیان خیانت پیشه مصدق در جبهه ملی، سیهید زاهدی و برخی دیگر از سران خیانت پیشه ارتش در آن زمان بوده است که با کمک یکدیگر کودتای ۲۸ مرداد را سازمان دادند و میهن پرستان واقعی و پیشاپیش آنها توده‌ای‌ها را به زندان افکندند و به جوخه‌های تیرباران سپردند. همانطور که در آغاز اشاره شد، هر یک از این اتهام‌ها - که در درستی آنها به گواهی اسناد، تردیدی نیست و سران ج.ا.م به خوبی از آنها خبر داشتند - کافی بود که این جاسوس خیانتکار به محاکمه کشیده شود. اما پایگاه محکم "همفکران و دوستان" بقایی در حاکمیت مانع از اجرای عدالت شد.

مناسبات پنهانی امثال مظفر بقایی با برخی از سران ج.ا.م و دولتمردان بانفوذ شکفت انگیز نیست. این خیانت پیشگان در پیوند با یکدیگر است که می‌توانند هدف‌های ضد مردمی خود را جامه عمل ببوشانند.

نظر "مظفر بقایی هنگام بازیس گرفتن مطالبات ایران از ایالات متحده آمریکا پس از آن، چند میلیارد دلار از ثروت‌های ملی ما به جیب امپریالیست‌های آمریکایی، امثال مظفر بقایی و دارو دسته‌اش و "میان‌روها" فرو رفته باشد، معلوم نیست. اما بی‌تردید روشن خواهد شد. در این میان چرا جمهوری اسلامی از "عملکرد هیئت قبلی ایران در دادگاه لاهه" پرده برداشته، چرا افراد تشکیل دهنده آن را معرفی نکرده، و نیز این مسئله را که چگونه مظفر بقایی توانسته است در عملکرد آنها اعمال نظر کند مسکوت گذاشته است، اینها سوال‌هایی است که مطرح باقی می‌ماند. مظفر بقایی تا فروردین امسال راست راست می‌گشت و به خرابکاری‌هایش ادامه می‌داد، بدون اینکه کسی بگوید بالای چشمش ابروست. او تنها یک بار، در تیر ۵۹ همراه با ۶۵ نفر از "همفکران و دوستان" خود در ضیافت "کشک و بادمجان" در جنگل قائم دستگیر شد و فقط چند روز بازداشت بود. سپس با سپردن تعهد، خارج نشدن از کشور آزاد گردید. اما "تعهد" جز ظاهرسازی چیزی نبود و مظفر بقایی با مدارک رسمی - لابد برای برقراری پیوند همه جانبه‌تر بین ایالات متحده آمریکا و ج.ا.م - به ینگه دنیا سفر کرد. "کیهان" از سفر وی به عنوان "سفر مشکوک" یاد می‌کند. این جاسوس "سیا" و بقول "کیهان" "عنصر مرموز تاریخ معاصر ایران" آنچنان پشتش به عناصر "میان‌رو" در حاکمیت ج.ا.م گرم بود که با وجود رسوایی "ایران گیت" و به خطر افتادن موقعیت طرفداران علنی شدن روابط با آمریکا، پس از انجام ماموریت با خیال راحت به کشور بازگشت. غافل از آنکه این بار بدشاسی می‌آورد و در جریان درگیری‌های میان

روزنامه‌های مجاز کشور خبر مرگ مظفر بقایی جاسوس معروف "سیا" را منتشر ساختند. او در فروردین ماه امسال پس از بازگشت از سفر کوتاه مدت به ایالات متحده آمریکا دستگیر شد و چند روز پیش از مرگش از زندان به بیمارستان منتقل گردید و زندگی‌اش پایان یافت.

پس از پیروزی انقلاب "نامه مردم" پیرامون فعالیت‌های جنایتکارانه و وطن فروشانه این عنصر شناخته شده و مزدور "سیا" واقعیت‌های گوناگونی را منتشر ساخت و از همکاری او با کودتا چیان در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و رژیم مغفوس سلطنتی و نیز توطئه‌هایش علیه انقلاب بهمن ۵۷ پرده برداشت. متأسفانه دست ضدانقلاب در آستین حاکمیت نوحاسته قوی‌تر از آن بود که مظفر بقایی در چنگال عدالت اسیر شود. در روند پشت کردن حاکمیت ج.ا.م به انقلاب و مردم، مظفر بقایی و چهره‌های شناخته شده و نشده‌ای مانند او نه تنها آزاد ماندند، بلکه به تدریج جزو محارم رژیم شدند. بویژه طرفداران ایجاد مناسبات با ایالات متحده آمریکا از وجود آنها نهایت استفاده را کردند و به پل ارتباطی خود با انحصارهای نظامی و غیر نظامی تبدیلیشان ساختند. این ادعای ما نیست، بلکه واقعیتی است که در روزنامه‌های مجاز کشور نیز انعکاس یافته است.

"کیهان" ۲۷ آبان ۶۶ می‌نویسد: مظفر بقایی "ادعای طرفداری از انقلاب را داشت" و با اشاره به "گرایشات برخی از افراد سیاسی در جمهوری اسلامی" نسبت به او، که موجب سواستفاده وی می‌شده، ادامه می‌دهد: "دلیل احتمالی دستگیری بقایی، تلاش وی در سفری که به آمریکا داشته برای معرفی گروه سیاسی به عنوان آلترناتیو سیاسی معتدل و میان‌رو به امریکائیان بوده است". "کیهان" در معرفی آن "افراد سیاسی" و "گروه سیاسی" که می‌توانسته‌اند به عنوان "الترناتیو معتدل و میان‌رو" به "امریکائیان" معرفی شوند سکوت می‌کند. اما مثل روز روشن است که این افراد و گروه‌ها چندان هم گمنام نباید باشند و باید در میان "وجیه‌المله" هایی که در حاکمیت ج.ا.م جا خوش کرده‌اند به دنبالشان گشت که اتفاقاً بعضی‌شان از هم‌ولایتی‌های مظفر بقایی هستند و بعید نیست که از دیرباز در ضیافت‌های خصوصی با او "کشک بادمجان" می‌خوردند. مگر نه آنست که ایالات متحده آمریکا نیز از جمله به "جناح میان‌رو" در حاکمیت ج.ا.م دل خوش کرده است؟ آنچه انکار ناپذیر است نفوذ بسیار زیاد مظفر بقایی در درون حاکمیت ج.ا.م بوده است. "کیهان" می‌نویسد: "برخی گزارشات دیگر از اعمال نظر دکتر بقایی در عملکرد هیئت قبلی ایران در دادگاه لاهه حکایت می‌کرد که بنا به تصمیم مسئولین کشور اعضای هیئت نمایندگان ایران در دادگاه لاهه برکنار و افراد دیگری برای انجام امور اعزام گردیدند". در روند "اعمال

حزب متحد چپ در مکزیک

اهمیت فوق العاده‌ای برای دگرگون‌سازی در اتحاد جماهیر شوروی قائل گردیده و خواهان پایان دادن به دخالت امپریالیسم آمریکا در امور داخلی آمریکای مرکزی و حل مسالمت آمیز اختلاف‌ها در این منطقه شده است.

در نخستین کنگره حزب سوسیالیست مکزیک طرح برنامه و اساسنامه واحد مورد بررسی قرار گرفت و با در نظر گرفتن دشواری تدوین برنامه حزب در کوتاه مدت موافقت شد که فعلاً طرح برنامه پذیرفته شود و تصویب نهائی آن به کنگراس ملی که در سال آینده فرا خوانده خواهد شد واگذار گردید.

با این کام مهم رفقای مکزیک‌ای را در راه تأمین وحدت جنبش کارگری کشور خود صمیمانه تبریک می‌گوئیم.



نخستین کنگره حزب سوسیالیست مکزیک به کار خود پایان داد. این حزب که در نتیجه ادغام شش سازمان سیاسی نیروهای چپ و از جمله کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و دمکرات‌های انقلابی تشکیل گردید یکی از دستاوردهای بزرگ نیروهای چپ و انقلابی مکزیک بشمار می‌رود. بیش از سه هزار نماینده در کارکنگره شرکت داشتند که می‌بایست گزارش کمیسیون هماهنگی ملی را مورد بررسی و مشی سیاسی حزب سوسیالیست مکزیک را در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۸ تدوین کنند. در گزارش کمیسیون هماهنگی ملی مسائل مهم داخلی و خارجی مورد بررسی قرار گرفته است. وظایف عمده حزب سوسیالیست جدید مکزیک مبارزه علیه سرمایه‌های امپریالیستی و در راه عدالت اجتماعی و حقوق اقتصادی زحمتکشان ذکر شده است. گزارش در عرصه سیاست خارجی

تصویب قانون کار ***

از جمله "دیون ممتازه" اظهار تأسف کرده و آنرا "مضر" نامیده است. بعقیده "او" بخشی از عقب ماندگیهای صنعتی و کشاورزی کشور بدلیل درآمدهای غیر مکفی کارگران و کشاورزان است.

این یک واقعیت است که کارگران و دهقانان زحمتکش که بار اصلی تولید نعمات مادی را بردوش دارند از درآمد بسنده برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌شان و فراهم ساختن حداقل امکانات زندگی انسانی برخوردار نیستند و بطور کلی خانواده‌های زحمتکش که حدود چهل و چند میلیون از اهالی کشور را تشکیل می‌دهند در شرایط فقر مطلق و یا نسبی زندگی می‌کنند. در حالیکه یک اقلیت کوچک، شامل کلان سرمایه‌داران و بازرگانان و ملاکان و بخش چشمگیری از روحانیون و گردانندگان رژیم، کارناکرده، درآمدهای هنگفتی دارند.

در هر حال مجلس بسیاری از مواد "الایحه" کار" را تصویب نکرد. در لایحه "کارپیش‌بینی شده بود که کلیه" کسانی که مشمول مقررات خاص هستند و یا هیچگونه مقررات روی کاغذ آمده شامل حالشان نمی‌شود، خودشان را با یکی از سه قانون عمده" کشور، یعنی قانون استخدام لشکری، قانون استخدام کشوری و قانون کار تطبیق دهند. مجلس این نظر را رد کرد و اینک قانون کار فقط کارگران بخش خدمات و صنعت و کشاورزی را در بر می‌گیرد. بدین ترتیب باز هم گروه کثیری از کارگران و زحمتکشان ایران که در کارگاههای کوچک کار می‌کنند از حیطه" شمول قانون کار برکنار ماندند. در مورد "دیون ممتازه" هم نمایندگان ایراد "شرعی" گرفتند و گفتند "وقتی یک فرد ورشکسته می‌شود، وی از نظر شرعی صاحب عین مال خودش است آن را می‌برد و بعد هر چه ماند به بقیه" افراد می‌دهد."

استدلال کمیسیون کار این بود که "در محیط های تولید، بعضی وقتها کارفرمایان نسبت به پرداخت حقوق نیروی کار خود قصور می‌ورزند و با تأخیر این کار را انجام می‌دهند. در بعضی مواقع هم هست که کارفرمایان ورشکسته می‌شوند و نیروی کار طبیعتاً (!) حقوق خودش را از دست می‌دهد". و چون "امام صادق (ع) می‌فرماید: حقوق کارگر را قبل از خشک شدن عرق بدنش بپردازید" پس بدهی کارفرما به کارگر باید جز" دیون ممتازه باشد. ولی مجلس این استدلال را نپذیرفت و به کارفرمایان اجازه داد هنگام ورشکست شدن حقوق ناچیز و عقب افتاده" کارگران خود را بخورند.

در این گفتگو، ضمناً علت استفاده از واژه "حق السعی" بجای دستمزد و کارمزد توضیح داده شد. در این زمینه رئیس کمیسیون کار مجلس گفت: "ما در آیات شریفه" قرآن داریم که فرد غیر از حاصل کار خودش بهره‌ای ندارد. بنابراین ما به این نتیجه رسیدیم که قرار دادن مبلغ مشخص تحت عنوان مزد نمی‌تواند پاسخگوی نیاز کار باشد. یعنی

کار و درآمد کارگر با میزان تلاش مقایسه می‌شود. یعنی هر چه کارگر بیشتر تلاش کند. بیشتر بهره‌مند می‌شود و هر که کمتر کار کند کمتر بهره‌مند می‌شود."

رئیس کمیسیون کار در عبارت قرآنی "لپس لی الانسان الا ماعسی" واژه "انسان را به "فرد" تغییر می‌دهد و سپس بجای آن "کارگر" می‌گذارد تا مجبور نباشد توضیح دهد این همه مفتخورانی که در ج.ا. "تلاش" چندان نمی‌کنند و درآمدهای هنگفت خاصی دارند چرا امکاناتشان همخوان با "تلاشان" نیست؟

رئیس کمیسیون کار مجلس پیرامون تشکیل های کارگری گفت: "ما عمدتاً تشکیل‌ها را در قانون کار بر اساس شرایط انقلاب بحث کرده و مورد تصویب قرار داده ایم. یعنی انجمن‌های اسلامی کارخانه‌ها را در قالب یک شکل بحث کرده و برای آنها تشکیلاتی را در نظر گرفتیم که در کل کشور بتوانند فعال بوده و ارائه" نظر دهند. و در بخش شوراهای کردیم که یک شکل سراسری بوجود آوریم، اوسیس افزود که "در کارگاههای ۲۵ نفری نمی‌توان شورای اسلامی درست کرد و بنابراین نماینده" کارگر انتخاب می‌شود و در کارگاههای کوچکتر چون اینکار هم نمی‌شود انجمن صنفی در نظر گرفته شده است. یعنی انجمن صنفی تکمیل کننده" گروه نمایندگانی کارگر است. تعاونی‌های امکان و اسکان را هم باز در قالب شکل آورده و بحث کردیم."

بدیگر سخن، تشکیل سندیکاهای واقعی کارگری که صرفنظر از جنس و نژاد و مذهب همه" کارگران و زحمتکشان یک واحد کار را در بر بگیرد و از منافع صنفی و طبقاتی آنان دفاع کند همچنان ممنوع است. "انجمن اسلامی" اصولاً تشکیل کارگری نیست، بلکه ارگانی امنیتی، برای تحمیل دیدگاههای ارتجاعی و شناسائی مخالفان" ولایت فقیه" در کارخانه‌ها و کارگاههاست. شوراهای اسلامی هم در هر حال نمی‌تواند جانپوش سندیکای واقعی کارگری شود. بطوریکه مبارزه برای کسب حق تشکیل اتحادیه‌های واقعی کارگری و گنجاندن حق اعتصاب در قانون کار همچنان در دستور روز باقی می‌ماند.

رئیس کمیسیون کار مجلس پیرامون حداقل دستمزد می‌گوید: "خانواده در زمان شاه چهار نفره فرض شده بود که خانواده" ۵ نفر جایگزین شده است". یعنی اگر در زمان شاه قرار بر این بود که حداقل دستمزد هزینه" زندگی یک خانواده" ۴ نفره را تأمین کند، قانون کار تازه هزینه" زندگی یک خانواده" ۵ نفره را مطرح می‌سازد. البته نه رژیم شاه و نه رژیم ج.ا. هنگام تعیین حداقل دستمزد این ماده از قانون را در نظر نمی‌گرفتند و نمی‌گیرند. فقری که اینک گریبانگیر خانواده‌های کارگری شده بهترین گواه این مدعاست. اصولاً اگر زیر فشار مبارزات متشکل کارگری نباشد، کارفرمایان و دولت نماینده" آنان، یک گام هم بسود کارگران و زحمتکشان بر نمی‌دارند. همین نکته در مورد افزایش دستمزدها موازی با افزایش تورم هم صادق است. در ج.ا. هم مانند همه" کشورهای سرمایه‌داری

اتحاد، مبارزه ***

برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با انگلستان و دعوت ریچارد نیکسون که در آن روزها معاون رئیس جمهوری امریکا بود، تظاهرات کردند.

رژیم کودتا نظامیان را واداشت دانشگاه تهران را اشغال کنند. نظامیان پس از اشغال دانشگاه برای دستگیری دو تن از دانشجویان در دانشکده فنی مستقیماً وارد کلاس شدند و این گستاخی بیسابقه با اعتراض استاد آن کلاس روبرو شد. نظامیان استاد و دانشجویان را با مسلسل تهدید نمودند و آنان به نشانه اعتراض کلاس درس را ترک کردند. خروش "دست نظامیان از دانشگاه کوتاه!" در فضای دانشکده طنین افکند و دژخیمان بیرحمانه رگبار مسلسل را بروی دانشجویان بی‌سلاح گشودند. در نتیجه این جنایت‌های عمده کودتا سه تن از دانشجویان مبارز و میهن‌پرست، مصطفی بزرگ‌نیا، مهدی شریعت رضوی از اعضای سازمان جوانان توده ایران و احمد قندچی، هودار جبهه ملی و دکتر مصدق، از یاد آمدند.

در پی این جنایت ننگین کودتا چپان، بعد از ظهر ۱۶ آذر دانشگاه تعطیل شد و روز ۱۷ آذر اعتصاب همگانی اعلام گردید. روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر تظاهرات اعتراضی در مخالفت با تجدید روابط دیپلماتیک با انگلستان و ورود نیکسون و در همدردی با شهدای جوان دانشگاه، اکثر دبیرستان‌های تهران را نیز فرا گرفت. حکومت کودتا در نتیجه اوجگیری اعتراضات مجبوره "ابراز ندامت" از این جنایت ننگبار نظامیان گردید.

از آن هنگام تاکنون، خاطرات مبارزات گسترده دانشجویان دانشگاه تهران در روز شانزدهم آذر ۱۳۳۲ و زنده یادان بزرگ نیا، شریعت رضوی و احمد قندچی، همیشه الهام بخش دانشجویان و دانش‌آموزان سراسر کشور در مبارزه علیه امپریالیسم بین‌المللی و ارتجاع داخلی بوده است.

شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی که از شانزدهم آذر ۱۳۳۲ بر دوش رزمی دانشجویان دانشگاه‌های ایران، نوشته شده، امروز بیش از هر زمان دیگری الهام بخش مبارزه علیه ارتجاع مذهبی قرون وسطایی حاکم است.

آری، جز با اتحاد و مبارزه نمی‌توان پیروزی بر رژیم جهل و جنایت و جنگ را تأمین کرد.



نرخ تورم بسرعت رشد می‌کند و قدرت خرید فروشندگان نیروی کار را بشدت پائین می‌آورد.

مایس از موضع گیری شورای نگهبان در مورد قانون کار، باز هم به این مسائل بر خواهیم گشت.

کارگران مبارز! برای دستیابی به خواستههای صنفی و سیاسی خود، متشکل و متحد شوید!

ابوالقاسم لاهوتی، شاعر مبارز و انقلابی

زبان لاهوتی ساده و بی پیرایه است و زندگی توده‌های خلق را چنان تصویر می‌کند که برای آنان قابل لمس و درک شدنی است. رمز موفقیت کار ادبی لاهوتی نیز در همین جاست. او به آرزوهایی که هر شاعر و هنرمندی در سر می‌پرورد، یعنی راهیابی به دل مردم، رسیده است. شعر لاهوتی از ده‌ها سال بر زبان مبارزان است و آنان را در پیکار عادلانه خویش دلگرم می‌کند. این شاعر نامدار و انقلابی ایران به پاس کارهای ادبی و سیاسی ارزنده خود در اتحاد شوروی به دریافت مدال لنین نائل آمد. لاهوتی در قطعه شعر "می بینمت" مبارزان انقلابی زمان خود را که بخاطر مهروزی با توده‌های زحمتکش خلق هرگونه دشواری را تحمل می‌کردند بدینگونه توصیف می‌کند:

بس راه‌ها سنجیده‌ای،
راه نکوبگزیده‌ای،
با طالبان جنگیده‌ای،
با فخر شایان می‌روی.

می بینمت، می بینمت،
با رسم مردان می‌روی.

اکنون به زندان بینمت،
فردا به میدان بینمت؛
دربین یاران بینمت،
با فتح رخشان می‌روی.

می بینمت، می بینمت،
با رسم مردان می‌روی.

۱۹۴۷

نشان ستارخان گرفت. بعدها لاهوتی که یک قیام افسران علیه خائنان به انقلاب مشروطیت را رهبری کرده بود، مجبور به مهاجرت از کشور شد و تا پایان عمر در اتحاد شوروی بسربرد.

آثار ابوالقاسم لاهوتی شاعر پرولتاریای ایران آرمان‌ها و اندیشه‌های انسان‌دوستانه و تشرقی خواهان‌های را ——— ستایش قرار می‌دهد که بشریت متری تا امروز در راه آنها پیکار می‌کند. استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و صلح و مبارزه در راه این هدف‌های شریف انسانی، در آثار لاهوتی جای ویژه‌ای دارد. او طعم تلخ فقر و محرومیت در زندگی را چشیده بود و با زندگی کارگران و دهقانان از نزدیک آشنائی داشت و با چیره‌دستی واقعیات زندگی را تصویر می‌کرد.

مردم آزادی‌دوست ایران این روزها یکصدمین زادروز ابوالقاسم لاهوتی، شاعر مبارز و انقلابی را جشن می‌گیرند. ابوالقاسم لاهوتی یکصد سال پیش، روز سیزدهم آذر ماه در خانواده پیشه‌وری فقیر در کرمانشاه زاده شد. لاهوتی دروان کودکی و نوجوانی خود را در فقر و محرومیت گذراند و از همان اوان جوانی برای امرار معاش مجبور شد به کارهای سخت تن دردهد. او در سال‌های جوانی مطالعات ادبی خود را آغاز کرد و با آثار کلاسیک ادبیات فارسی بویژه شاهنامه فردوسی آشنا شد. همزمان با اوچگی انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ روسیه لاهوتی که در تهران تحصیل می‌کرد به محافل سیاسی آن زمان راه یافت. او در جنبش مشروطه فعالانه شرکت کرد و بیاس مبارزات پیگیر خود

می بینمت، می بینمت
روسوی زندان می‌روی.
با جرم عشق کارگر،
با یاد دهقان می‌روی.

می بینمت، می بینمت،
با رسم مردان می‌روی.

ذبیح، مبارز، مستقل،
می مضطرب، نمی منفعل،
برداشته سر، پاکدل
پر عزم و ایمان می‌روی.

می بینمت، می بینمت،
با رسم مردان می‌روی.

آنان که باید بینمت؛
افراشته قد بینمت،

می بینمت

با فخر بیحد بینمت،
آسوده وجدان می‌روی.

می بینمت، می بینمت،
با رسم مردان می‌روی.

بدخواه تو ننگین بود،
دستش زخون رنگین بود،
از عاقبت غمگین بود،
اما تو شادان می‌روی.

می بینمت، می بینمت،
با رسم مردان می‌روی.

پولیتیکس آرمان فرصت طلبانی است که با "حب وطن" بیگانه‌اند و اعتقاد به آن نمی‌تواند برای کسی مایه افتخار باشد. اما روح بین المللی ارتباطی با دخالت در امور داخلی دیگران، جنگ افروزی و ترور علیه دیگر کشورها ندارد و متوجه همبستگی و همدردی میان زحمتکشان همه کشورها صرف نظر از تمایزات ملی، نژادی و ایدئولوژیکی است. سران جمهوری اسلامی که غارتگران بازاری "مسلمان" را "برادر" و زحمتکشان غیرمسلمان را "دشمن" معرفی می‌کنند حق ندارند از روح بین المللی خود صحبت کنند. همان اصطلاح جهان وطنی که معمولاً در مورد صاحبان انحصارهای چندملیتی و کلان سرمایه‌داران بین المللی بکار برده میشود، همانگی بیشتری با سرشت پیروان "ولایت فقیه" دارد، چرا که امپریالیست‌ها هم مانند آنان تلاش می‌کنند به کمک ترور و پول در کشورهای دیگر دولت‌های دست‌نشانده خود را حاکم سازند.

بسیاری کشورهای دیگر مهم وجود دارد، چرا که اجیر کردن مزدوران تروریست که مانند ضدانقلاب افغانستان، در مقابل دریافت پول و اسلحه حاضر به انجام کثیف‌ترین جنایات باشند، در بسیاری از نقاط جهان امکان پذیر است. در مورد عراق که برقرار کردن جمهوری اسلامی در آن کشور از طریق صدور "مجلس اعلا" انقلاب اسلامی عراق "مهمترین هدف رژیم را در لحظه کنونی تشکیل می‌دهد و افغانستان که دولت ج.ا. بنا به اعتراف صریح منتظری، بدون گذرنامه و ویزا به داخل کشوری که با آن مناسبات دیپلماتیک دارد" هیئت نمایندگی می‌فرستند نیازی به توضیح اضافی نیست.

رئیس جمهور چند روز پیش در "کنگره قداست حرمین شریفین" که بمنظور تعیین تکلیف برای یک کشور مستقل و "بین المللی" کردن شهرهایش، با شرکت "حزب الله" کشورهای منطقه در تهران تشکیل شده بود پیرامون "جهان وطنی و روح بین المللی اسلام" داد سخن داد. جهان وطنی یا کسمو-

خطر جمهوری اسلامی . . .

کشورها و دخالت در امور داخلی آنها برای سران رژیم امری طبیعی است. امروزه سیاست تجاوزگرانه و مداخله‌جویانه جمهوری اسلامی، خطری جدی برای کشورهای منطقه است. رژیم ایران در برخی جاها مانند لبنان گروه‌های مزدور تروریستی خود را سازمان داده و برای پیشبرد کارهای خویش و معامله پایاپای، "اسلحه-گروگان" یا "تروریست-گروگان" دست به آدم ربائی می‌زند. و در جاهائی که هنوز کارها را مانند لبنان سامان نداده است حکومت‌های محلی را تهدید می‌کند که "حزب الله" ساکت نخواهد نشست و حساب مخالفان ج.ا. را خواهد رسید.

بسوی کویت "موشک سرگردان" و "تیرغیب" رها می‌کنند و برای عربستان و اردن هم تدارکات جدی دیده‌اند. همین خطرات برای امارات متحده عربی، مصر، تونس، مراکش و

پخش و تکثیر "نامه مردم" در داخل کشور وظیفه هر عضو و هوادار حزب است!

جمهوری افغانستان نخستین رئیس جمهور خود را برگزید

پیرامون انتخابات در ترکیه

یکشنبه ۲۹ نوامبر (هشتم آذرماه) انتخابات پیش از موقع برای گزینش ۴۵ نماینده مجلس ترکیه برگزار شد. تنها به هفت حزب سیاسی اجازه داده شد بود در انتخابات شرکت کنند. احزاب مترقی چپ از جمله حزب کمونیست ترکیه، حزب کارگر ترکیه و سازمان های سیاسی مناطق کردشین از حق شرکت در زندگی سیاسی کشور همچنان محرومند. و این تنها یک جنبه از ضد دموکراتیک بودن انتخابات در کشور همسایه ما را نشان می دهد. "حزب میهن" حاکم متعلق به تورکوت اوزال نخست وزیر، همه پیش زمینه های لازم را فراهم ساخته بود تا بتواند اکثریت مطلق را در مجلس بدست آورد. از یکسو

تلاش می کنند تقویت کرده است. رئیس جمهور افغانستان روز سه شنبه در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که بمنظور نشان دادن حسن نیت دولت در تحقق سیاست آشتی ملی، پنج هزار تن دیگر از زندانیان وابسته به گروه های مسلح مخالف آزاد می شوند و افزود که سیاست آشتی ملی، علیرغم موضع ناسازگار مخالفین، تاکنون جان هزاران تن را نجات داده است.

به گفته رئیس جمهور افغانستان تنها راه حل برای به اصطلاح مسئله افغانستان، آشتی ملی و گفتگو و همکاری احزاب و جنبش های است که طیف زندگی سیاسی کشور را تشکیل می دهند.

"لویه جرگه" (جرگه گسترده و بزرگ)، روز دوشنبه نهم آذرماه دکتر نجیب الله را بعنوان نخستین رئیس جمهور افغانستان انتخاب کرد. یکروز پیش از آن "لویه جرگه" قانون اساسی جمهوری افغانستان را نیز مورد تصویب قرارداد. دکتر نجیب الله پس از برگزیده شدن به مقام ریاست جمهوری تاکید کرد که سیاست آشتی ملی بمثابه مهمترین وظیفه رهبری دولتی افغانستان همچنان دنبال خواهد شد. او یادآور شد که سیاست آشتی ملی، طی ده ماه گذشته، نیروهای را که برای برقرار کردن صلح در افغانستان



دکتر نجیب الله، نخستین رئیس جمهور افغانستان در سال ۱۳۲۶ در شهر کابل زاده شده و در سال ۱۳۵۴ از دانشکده پزشکی دانشگاه کابل فارغ التحصیل گردیده است. او از سال ۱۳۴۴ عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان است.

پس از پیروزی انقلاب ثور دکتر نجیب الله به عضویت شورای انقلاب جمهوری دموکراتیک افغانستان درآمد. در سال ۱۳۵۷ در وزارت امور خارجه افغانستان بعنوان سفیر کار می کرد. در سال ۱۳۵۸ بعنوان رئیس سازمان اطلاعات دولتی برگزیده شد.

دکتر نجیب الله از سال ۱۳۵۶ عضو کمیته مرکزی و از سال ۱۳۶۰ عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان است. وی در پلنوم

هفدهم کمیته مرکزی در سال ۱۳۶۵ بعنوان دبیر کل کمیته مرکزی برگزیده شد. تدوین و تحقق سیاست آشتی ملی پس از انتخاب او به این مقام آغاز گردید. در پائیز سال ۱۳۶۶ دکتر نجیب الله بعنوان رئیس شورای انقلاب جمهوری دموکراتیک افغانستان انتخاب شد و سرانجام "لویه

جرگه" که در تاریخ افغانستان سابقه طولانی دارد و در آن بزرگان و ریش سفیدان همه اقوام و ملیت های کشور، برای تصمیم گیری پیرامون مسائل سرنوشت ساز گردهم می آیند و با عنوان نخستین رئیس جمهور افغانستان برگزید. همچنین "لویه جرگه" نام جمهوری دموکراتیک افغانستان را به جمهوری افغانستان تغییر داد.

همبستگی دانشجویان جهان با مردم ایران

دانشجویان دمکرات ایران "و همکاری سازمانهای برادر از عراق و هند سندهای مهمی در مورد اوضاع ایران به تصویب کنگره رسید:

برای اولین بار از تاریخ شروع جنگ، با تلاش گسترده "نمایندگان ادیسی" و همکاری "اتحادیه" عمومی دانشجویان عراقی ("گوسیر") اعلامیه مفصلی از طرف "کنگره" درباره جنگ ایران و عراق انتشار یافت. در این اعلامیه کنگره ضمن برشمردن خسارات جنگ که به هر دو کشور و عملیات غیر انسانی هر دو رژیم، مانند بمباران شهرها و غیره، خواهان قطع فوری جنگ، اجرای قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد و خروج فوری ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای "ناتو" از منطقه خلیج فارس گشته است.

در قطعنامه آسیا آمده است: "ما همبستگی و پشتیبانی خود را از مبارزات مردم و دانشجویان ایران علیه حکومت دیکتاتوری حاکم، برای آزادی زندانیان سیاسی، برقراری

پانزدهمین کنگره "اتحادیه" بین المللی دانشجویان"، با شرکت ۴۵۷ نماینده میلیونها دانشجو از ۱۲۷ کشور جهان روزهای ۱۵-۲۰ نوامبر ۸۷ در هارانا، پایتخت جمهوری سوسیالیستی کوبا، برگزار شد. از جمله نمایندگان این کنگره هیئتی از "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران" ("ادیسی") بود. نماینده "سازمان جوانان پیشگام ایران" نیز در کنگره حضور داشت.

هیئت نمایندگی "ادیسی" به گونه ای فعال در همه جلسات کنگره شرکت کرد و دانشجویان جهان را با رزم دانشجویان ایرانی، در شرایط دشوار ترور و اختناق، آشنا ساخت. نمایندگان "ادیسی"، علاوه بر سخنرانی در پلنوم کنگره، در جلسات کمیسیونهای خاورمیانه، آسیا و حقوق زنان سخنرانی کردند. آنان همچنین در جلسات ویژه ای که برای بررسی جنگ ایران و عراق و اوضاع پیرامون افغانستان با دانشجویان کوبایی ترتیب داده شده بود از سخنرانان اصلی بودند.

به ابتکار نمایندگان "سازمان جوانان و

بمقیه در ص ۲

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است

آدرس پستی:
NAMEH
MARDOM
 NO: 184

P.B. 49034
 10028 Stockholm 49
 Sweden

8 Dec. 1987